



۲۰۱۶/۰۶/۲۸



م. اسحاق نگارگر

خدا حافظ کابل

"از افغانستان به سوی جاهای خطرناکتر"

نوشته: کرسستینا لم (Cristina l'Homme) – مترجم نگارگر

فصل بیستم و سوم

بخش اول

اینک من ترجمه فصل بیست و سوم کتاب کرسستینا لم را در سه بخش تقدیم می کنم. او در این فصل نشان می دهد که سیاستمداران افغانستان تا چه حد منفعت های شخصی را بر منفعت های کشور ترجیح می دهند و به خاطر شخص خود علی رغم پرنسپ های اعتقادی خود با عناصر ناپاب متحد می شوند و زود همانند ماش از یک جهت به جهت دیگر می لولند و آنچه در سیاست شان وجود ندارد اعتقاد و اعتماد به نفس خود است. من این فصل را در سه بخش ترجمه کرده ام و این است بخش اول آن. نگارگر

همه چیز در باره سیاست

معضله افغانستان آن طور که من می دیدم این بود که همه بر حل نظامی متمرکز بودند اما آشکار بود که مشکل یک مشکل سیاسی بود. بسیاری از افغان ها حکومت خود را اگر ساده گفته شود هیچ خوش نداشتند. آنان حکومت خود را بی کفایت و ناتوان می دیدند که نمی توانست آنرا از شر فساد حمایت کند. به اساس گزارش شفافیت بین المللی تا سال ۲۰۰۹ افغانستان یکی از پنج فاسدترین کشور جهان بود که به دنبال سومالیه قرار داشت. مقامات رسمی امریکا تخمین زده اند که سالانه بیش از یک میلیارد دالر تنها از میدان بین المللی کابل از کشور بیرون می رفت و این مبلغ یک دهم عاید خالص افغانستان بود. فورمه های اعلام پول نقد در ماه های جولای و آگست نشان میداد که تنها در همین دو ماه یک صد و هشتاد میلیون دالر به دبی برده شده بود؛ حالا این مسأله به جای خود بماند که غالب پول های برده شده اصولاً اعلام نشده بود. یک افغان که در میدان متوقف شده بود و بکس دستی اش را پالیده بودند از بکسش بیش از پنج میلیون دالر امریکایی و ریال سعودی یافته بودند. بسیاری از پول ها از راه (وی. آی. پی) - گذرگاه افراد مهم به طیاره یا برعکس) رفته بود که از آنجا مقامات رسمی بدون تلاشی می توانند عبور کنند.

اشرف غنی سابق وزیر مالیه که در انتخابات ۲۰۰۹ با کرسی رقابت می کرد خانواده حاکم را به عنوان مافیا تقبیح کرد و از شرکت کرسی نام بُرد. او شکایت کنان به من گفت: «دو تن در وزارت داخله تنها عاید خود را سی و پنج و بیست و یک میلیون دالر نشان داده اند در کدام کشور دنیا این همه پول را در چهار سال می توان پیدا کرد.» "اوباما" در صحبت خویش در "وست پوینت" بدین نکته اشاره کرد که دیگر دوران چک های سفید برای همیشه گذشته است. رئیس دفتر کرسی "عمر داودی" غرب را ملامت کرد و گفت: «معلومات فساد وجود دارد. شما برای من یک جامعه را نشان بدهید که در نتیجه برخورد های بعد از جنگ در آن فساد وجود نداشته باشد. اینها همه به دنبال تعمیم دیموکراسی می آید. باری ما پارلمانی داشتیم که وزیران به وکیلان رشوه میدادند تا رأی اعتماد بگیرند و بالطبع رشوه می گرفتند تا رشوه های داده را تلافی کنند. این بازی از همان روز آغاز شد که نخستین وزیر رشوه داد.» از اینها گذشته کرسی استدلال می کرد که: «تنها افغان ها نیستند که پول می سازند. من می دانم که در حکومت افغانستان فساد وجود دارد ولی این را نیز می دانم که در توزیع وجوه بین المللی برای حکومت افغانستان نیز فساد وجود دارد و ما می خواهیم جلو آن فساد نیز گرفته شویم».

"گیت" پذیرفت که «جامعه بین المللی نیز تا حدی ملامت است. با همه نوشته ها و دُرُشت گویی های ما در باره فساد باید اعتراف کنیم که ما هم سهمی در این فساد داریم تا بدانجا که جامعه در آمد های مواد مُخدر بر قامت فساد ما کوتاه می شود. ده ها میلیارد دالر از جانب امریکا و متحدان ما مانند سیل به سوی افغانستان سرازیر شد ولی ما و شرکای ما بر فساد چشم پوشانیم و یا از آن غافل ماندیم و این پول ها به حساب های شخصی بانک دبی فرو ریخت.»

دولت امریکا کمسیون تفتیش و بازرسی عمومی افغانستان را به نام (سی گار) به کار گماشت و این کمسیون غرُفه ای - میل های اصله مرا از راپورهای وجوه بیجا مصرف شده انیاشت؛ مکاتب از هم پاشیدند؛ چار صد و پنجاه و هفت هزار دالر که برای تربیت پولیس اختصاص داشت ذوب و غُت و غیب شد و مخصوصاً آنچه را من شخصاً دوست داشتم یعنی تخصیص سه میلیون دالر برای قایق های پاسبانی در تحویلخانه های ورجینیا معلق ماند تا فهمیدیم که افغانستان اصولاً مرز های دریایی ندارد. هر کدام این قایقها به مبلغ سه صد و هفتاد و پنج هزار دالر خریداری شده بود و حال آنکه قیمت اصلی شان پنجاه هزار دالر بود.

فساد اداری تنها بخشی از مشکل بود. آن طور که "پتر یاس" می دانست که از اساسات اولیه مبارزه مؤفقاته ضد شورش داشتن شریکان قابل اعتماد است اما امریکایی ها در افغانستان کرسی را و در پاکستان "زرداری" را داشتند. "اوباما" در سال ۲۰۰۹ پیش از مراسم تحلیف خویش "جو بایدن" را فرستاد تا هر دو مملکت را ببیند. "جو بایدن" که شش دوره به سیمت سناتور انتخاب شده و رئیس کمیته روابط خارجی بود برخلاف "اوباما"؛ شعر مناسبات سیاسی امریکا را خوب از برداشت و برای اینکه در سفر هماهنگی به دست آید همکار جمهوریخواه یعنی "لندزی گریم" را نیز با خود همراه گرفت. نخستین توقف شان در اسلام آباد بود. سی. آی. ای برای هر دو مشوره داده بود که طالبان افغان و شبکه حقانی در پاکستان از مصونیت کامل برخوردار استند. "بایدن" برای رئیس جمهور "زرداری" گفت که این مصونیت و مأمن امن باید به پایان برسد. "زرداری" به او اطمینان داد که آی. ای را از عناصر ناباب پاک میکند و این بازی ها به پایان می رسد. او گفت: «مشکل این است که تندروان پول دارند ولی دولت پول ندارد. این موضوع بر امریکایی ها اثری نگذاشت و "لندزی گریم" چنین نظر داد که این بازی احمقانه شما را میسوزاند اندیوال» بعد از آن هر دو کابل رفتند.

کرزی با "بُش" رابطه بسیار نزدیک داشت به طوری که هر دو هفته و یا حتی یک هفته بعد ویدیوکنفرانس ها دایر می شد که در آن رئیس جمهور امریکا مشوره های دوستانه میداد. این کنفرانس ها به قدری صمیمانه بود که گاه گاه کرزی پسر خود میرویس را روی زانو نشاند با "بُش" صحبت میکرد. "اوباما" چنین قصدی نداشت. در واقع هیچ رهبر جهان نبود که "اوباما" با او روابط بسیار صمیمانه داشته باشد؛ حالا کرزی دمدمی مزاج که جای خود را داشت. به اساس گزارش سی. آی. ای. کرزی مردی بود که چندان تمرکز فکری نداشت و زود تغییر عقیده میداد. گاه گاه تقدیر به شیوه نادرست بازی میکند و دو رهبر کلیدی جنگ دراز مدت امریکا بسیار نامناسب بودند. کرزی مردی دمدمی مزاج و هر لحظه به فکری دیگر بود. "اوباما" بسیار سرد و غیر احساساتی بود که برایش لقب «اسپاک» داده بودند. آنطور که یک سفیر برتانیه گفته است: «اگر معیار میار برگز را در نظر بگیریم هر دو در دو نقطه متضاد قرار داشتند.» کرزی برای من گفته بود که او می خواهد شیوه های تازه پیشامد با رئیس جمهور تازه را پیدا کند. او گفت: «ما همه از همان آغاز مرتکب اشتباهات گردیده ایم. مسأله بر سر سربازان بسیار نیست. ما برای انجام دادن کارها به شیوه دیگر فکر کرده ایم.» "اوباما" هم همین فکر را می کرد ولی نه به شیوه ای که رئیس جمهور افغان توقع داشت. "بایدن" برای کرزی اطلاع داد که: «بعد از این ممکن نیست که او تلیفون را بردارد و به رئیس جمهور تلیفون کند.» کرزی برای این دو امریکایی و بسیاری از اعضای کابینه خود دعوت شامی تهیه دیده بود. قابلی و گوشت گوسفند تعارف می شد. "بایدن" به کرزی اخطار داد که باید جلو فساد را بگیرد. او افزود که خانه های بسیار زیبای مقامات رسمی را که از پول مالیه دهندگان امریکایی تیار شده در اطراف قصر ریاست جمهوری دیده است. او دیگر نباید شاروال کابل باقی بماند و باید به ولایات سفر کند. سناتور "گریم" به موضوع برادر کرزی "احمد ولی کرزی" نیز پرداخت که به کار قاچاق مواد مخدر اشتغال داشت. وضع به زودی رو به سردی رفت. کرزی طبق معمول تقاضای شواهد کرد و موضوع تلفات غیر نظامیان را مطرح نمود. امریکایی ها برایش گفتند که اگر او این مشکل را با خود امریکا و ناتو در میان بگذارد بهتر است تا برود و کنفرانس های مطبوعاتی بدهد و امریکا و ناتو را تقبیح کند. کرزی احساس کرد که برای اینان مرگ افغان ها اهمیت ندارد و مطرح کردن این موضوعات او را در پیش کابینه اش کوچک ساختن است. او برای جلب ترحم گفت که: «ما افغان ها بیچاره هستیم من میدانم که هیچکس غم ما را ندارد...» حوصله "بایدن" سررفت و گفت: «رئیس جمهور کرزی خودت اشتباه میکنی» این را گفته دستپاک خود را ماند و بیرون رفت. جریان نان شب فقط نه دقیقه دوام کرد. در میان حاضران رئیس دفتر کرزی "عمر داودزی" نیز بود. او گفت: «این نخستین بار نیست که "بایدن" دعوت کرزی را رها کرده بیرون رفته است. دفعه قبل هنگام مبارزات انتخاباتی امریکا او با سناتور دیموکرات "جو لبرمن" کابل آمده بود سناتور "لبرمن" کرزی را تشویق کرد که بر ضد رئیس جمهور جمهوری خواهان یعنی "بُش" صحبت کند و بگوید که "بُش" با عطف توجه به عراق کار افغانستان را خراب کرد. کرزی از این کار سر باز زد و گفت: «ما فغان ها وقتی با کسی قول دادیم بر قول خود استوار می ایستیم و از آن باز نمی گردیم.» "داودزی" افزود: «آنچه بعداً رخ داد ما آنرا نوعی انتقام می دانیم نه چیز دیگر. این همه چپ و راست رفتن و اتهام فساد زدن هدف دیگر ندارد. ما همه چیز را برای نسل آینده ریکارد شده داریم. رئیس جمهور با رئیس جمهور "بُش" مناسبات بسیار دوستانه داشت و بازگشت از آن برایش دشوار بود.»

پایان بخش اول

ادامه دارد